

مشور اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری در روزنامه‌های <a href="http://www.smtnews.ir/about.html">www.smtnews.ir/about.html</a>	
<p><b>صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی و مطبوعاتی «صنعت»</b>  <b>مدیر مسئول: ناصر بزرگمهر</b>            سردبیر: عاطفه خسروی</p>	
<p>تلفن: ۸۲۱۹۰ - شماره: ۸۸۷۲۳۲۰ - پیامک: ۳۰۰۰۸۲۱۹۰            سازمان آگهی‌ها: ۲-۸۸۷۲۳۲۲ - شماره آگهی‌ها: ۸۸۷۲۴۲۱۱            امور مشترکین: ۸۸۷۲۳۲۵ - روابط عمومی: ۸۸۱۰۵۳۰            توزیع و سازمان شهرستان‌ها: ۸۸۷۲۳۲۵            تهران، خیابان قائم مقام‌فراهانی - کوچه آزادگان شماره ۲۶ - کد پستی ۱۵۸۶۷۳۳۸۱            روابط عمومی: <a href="mailto:pr@smtnews.ir">pr@smtnews.ir</a>            امور استان‌ها: <a href="mailto:ostanha@smtnews.ir">ostanha@smtnews.ir</a>            چاپخانه: شرکت چاپ رواقی روشن‌مهر</p>	
<p>info@smtnews.ir  <a href="http://www.smtnews.ir">www.smtnews.ir</a>  <a href="https://telegram.me/smtnews">telegram.me/smtnews</a>  <a href="https://instagram.com/smtnewspaper">instagram.com/smtnewspaper</a>  <a href="mailto:tozi.smtnews@gmail.com">tozi.smtnews@gmail.com</a></p>	
<p>روزنامه <a href="http://www.smtnews.ir">www.smtnews.ir</a> با ۶۳ امتیاز رتبه ۲            عضو انجمن مدیران روزنامه‌های غیردولتی            در میان روزنامه‌های تخصصی مقام ۱            عضو انجمن مدیران رسانه            در میان روزنامه‌های اقتصادی مقام ۲            عضو تعاونی مطبوعات</p>	



بدون شرح

طرح: حسین علیزاده

## هراس ۶۰۰ تایی شدن مرگ روزانه ناشی از کرونا

# هشدار! پاییز سخت در راه است



عکس: آیدان‌پدیده

روزانه در اغلب استان‌های کشور دارای روند صعودی است؛ به طوری که تعداد شهرستان‌های دارای وضعیت قرمز در اغلب استان‌های کشور دارای سیر افزایشی بوده و مجموع شهرستان‌های دارای وضعیت قرمز بیماری از ۱۰۲ شهرستان در هفته قبل به ۱۵۸ شهرستان در هفته جاری رسیده است.

### صعود شدیدتر کرونا

حالی روند نزولی رعایت پروتکل‌های بهداشتی و استفاده از ماسک، منجر به صعود مجدد کرونا شده است؛ صعودی که این بار شدیدتر و سخت‌تر از قبل است و حتی بنا بر اعلام دکتر مینو محرز، عضو کمیته علمی ستاد مقابله با کرونا میزان بیماری زایی ویروس از ابتدای شیوع آن در اسفند و فروردین نیز بیشتر شده است.

### تخت‌های پر بیمارستانی در تهران

به گزارش ایسنا، پیام طبرسی، رئیس بخش عفونی بیمارستان مسیح دانشوری نیز شاخصه موجد جدید کرونا را افزایش بیماران بدحال عنوان و اظهار کرد: در یک جدید بیماری بسیاری از بیمارستان‌های دولتی و خصوصی در حال بستری بیماران کرونایی هستند. با وجود افزایش ظرفیت‌ها حداقل در تهران هنوز با کمبود تخت برای بستری مواجهیم و تخت‌های بیمارستانی در حال حاضر پر شده است. طبرسی با تأکید بر اینکه اگر مداخله جدی صورت نگیرد، امواج بیماری در طول پاییز ادامه خواهد داشت، گفت: تا زمانی که واکنش قطعی و اثربخشی برای بیماری تولید نشود، تنها راه موجود رعایت نکات بهداشتی و پروتکل‌هاست.

### احتمال فوت روزانه ۶۰۰ نفر

وی درباره پیش‌بینی وضعیت آیدمی نیز گفت: چندین بن‌گاه علمی در این زمینه پیش‌بینی‌هایی داشته‌اند. براساس نمودار اعلام شده از سوی دکتر

هنوز فصل سرد از راه نرسیده، کرونا صعود سوم خود را با قدرت سرایت‌پذیری و بیماری‌زایی شدیدتر آغاز کرده و منجر به افزایش بیماران بدحال شده و مرگ‌های ناشی از کوید-۱۹ را به طور چشمگیری افزایش داده است. از مراد کارشناسان و مسئولان بهداشت و درمان کشور نسبت به بروز بیک سوم کرونا که می‌توانست با جهش ویروس همراه و به مراتب خطرناک‌تر و با قدرت سرایت‌پذیری بیشتری باشد، هشدار می‌دادند؛ هشدارهایی که امید و البته انتظار می‌رفت با رعایت بیش از پیش پروتکل‌های بهداشتی از سوی مردم نظیر استفاده از ماسک، فاصله‌گذاری فیزیکی و... کارساز باشد و بیک سوم به وقوع نپیوندد. این در حالی است که انتظارات در زمینه افزایش رعایت پروتکل‌های بهداشتی محقق نشد و براساس اعلام وزارت بهداشت شاهد روند نزولی رعایت پروتکل‌های بهداشتی در کشور هستیم.

### صعود کرونا با نزول رعایت پروتکل‌های بهداشتی



در این زمینه سیما سادات لاری، سخنگوی وزارت بهداشت ضمن هشدار نسبت به روند صعودی کرونا در کشور، اعلام کرد متأسفانه براساس بررسی‌های انجام شده از سوی تیم‌های بهداشت محیط، استفاده از ماسک در مراکز و اماکن عمومی به کمترین میزان خود از ۷ مرداد تاکنون رسیده است. در حال حاضر میزان استفاده از ماسک در کشور ۵۵.۳۵ درصد است. در عین حال همچنان روند کاهش میزان رعایت پروتکل‌های بهداشتی و استفاده از ماسک ادامه دارد؛ به طوری که میزان رعایت پروتکل‌های بهداشتی در هفته گذشته ۶۱.۸۵ درصد گزارش شده است. وی افزود: میزان استفاده از ماسک در سبیل نقلیه عمومی ۵۶.۸۲ درصد گزارش شده است. همچنین میزان استفاده از ماسک در شاغلان صنوف ۵۸.۸۶ درصد و در کارمندان ادارات ۷۸.۱۲ درصد گزارش شده که متأسفانه شاهد کاهش استفاده از ماسک در همه این گروه‌ها نسبت به هفته‌های قبل از آن هستیم.

### ۱۵۸ شهرستان قرمز کرونایی

به گفته لاری، متناسب با تداوم روند کاهش رعایت پروتکل‌های بهداشتی، نمودار موارد ابتلا و بستری

## ذهن و بازی‌های جست‌وجوگرانه ما



**مهری اسکندری - روانشناس: همانطور دست به زیر چانه در کناری نشسته و به زمین خیره می‌نگرد. نمی‌دانم چرا مبهوت نگاهش شده‌ام؟**  
گویی زمان از دستم رفته و ساعت‌هاست من هم خیره منتظر دریافت جوابی از جانب او هستم! به چه می‌اندیشد؟ آیا او هم ناظر دنیای اطراف خودش هست؟ آیا او هم چراهایی در سر دارد که پاسخی برایشان نیافته است؟ جلوتر می‌روم و آرام دستی به سروروی می‌کشم و سردی آهن را تا بن استخوان حس می‌کنم!

سال‌هاست به همان شکل یک جا نشسته و می‌نگرد. آری او مجسمه‌ای است از جنس آهن و خاصیتش یکجانشینی و بی‌تحریکی است... اما ما چه؟ ما انسانیم، می‌اندیشیم و زندگی را در لحظات عبور از ایام، با پوست و استخوان خود لمس می‌کنیم.

ما در اصل ذات خود به‌عنوان یک انسان، گویی تکه‌ای از پازل وجود خود را گم کرده‌ایم و به دنبال آن در بی‌پول‌های تفکر خویش در زیر نور روشنائی انسان دوستانه مایی نمایشی خود می‌گردیم و خود را اندیشمند و متفکر و روشنفکر می‌دانیم و امور هدایت عالمی را به دست می‌گیریم... راستی داستان کلید گمشده را می‌دانید؟ منظورم کلید راهگشای باب خوشبختی نیست.

ذهن‌تان را خسته نکنید. من نه سیاستمدارم، نه اقتصاددان و نه نظریه‌پرداز که بخواهم ادعای حضور کنم و راهکاری ارائه دهم...

من فقط یک انسانم که گاهی در عبور از خیابان، کودکان کار را می‌بینم که گرسنه ایستاده‌اند و دست‌نیز به سمت عابران دراز می‌کنند... و دلم به درد می‌آید!

اصلاً به ما چه که در جامعه چه می‌گذرد، به ما چه ربطی دارد که کجا و به چه بهایی، چه اتفاقاتی می‌افتد و مردم چه می‌کنند؟ ما که نان شب داریم و چلچراغ خانه‌هایمان روشن است!

...برگردیم سر داستان کلید گمشده خودمان.

گویند روزی ملاصرالدین یا هر شخص دیگری، چه اهمیتی دارد که چه کسی باشد؟ کلیدی که گم شود، درهای بسیاری از نعمات بسته می‌شوند و ما فقط می‌شویم که گرانی بیداد می‌کنند...

راستی خیر از نرخ دلار دارید؟ اصلاً دلار به داستان ما چه ربطی دارد؟

امان از دست این ذهن پریشان!

روزی شخصی کلیدش را در بیابان گم کرده بود. از قضا بیابان کاملاً تاریک بود و امکان گشتن دنبال کلید به هیچ وجه وجود نداشت. شخص مذکور به سمت خانه خود به راه افتاد. در همان نزدیکی چراغی روشن بود و او شروع به جست‌وجو کرد. عابران و رهگذران به یاری‌اش آمدند و از او پرسیدند: به دنبال چه می‌گردی؟ چیزی گم کرده‌ای؟

شخص گفت: کلید منزلم از دستم افتاد و گم شد.

گفتند: دقیقاً کجا افتاد؟

گفت: در بیابان آن طرف.

گفتند: پس چرا اینجا را می‌گردی؟

گفت: خوب بیابان تاریک است و چشمم جای را نمی‌بیند!

حکایت ما انسان‌ها و ذهن بازیگرمان هم اینچنین است.

در جایی که اندیشیدن درست ما را خسته و برای‌مان ایجاد زحمت کند، ترجیح می‌دهیم چشم‌مان را روی واقعیت‌های پیرامون خود بسته و به راه‌مان ادامه دهیم. در ادامه دلنوشته‌ای از این حکایات برایم به‌جا ماند که تقدیم شما اندیشمندان می‌شود:

زندگی مرا به مسلخ عشق برد و آزمودن آغازید...

سوال: نامت چیست؟

جواب: مهری

س: کیستی و اهل کجایی؟

ج: زنی از اهل روزگار

س: زادگاهت کجاست؟

ج: زمین، آسمان، کهنکشان

س: کنیهات چیست؟

ج: استادت کیست؟

ج: هر آنکه آموخت مرا به دیدن! دیدن کودکی یتیم که دستان سردش دانه‌های کبریت می‌فروخت برای روشنایی بخشیدن به قلب انسان‌ها. مادری غمگین که قوت شب فرزندان را از زباله‌های تلمبار شده اغنیا جست‌وجو می‌کرد. پدري افسرده و ناامید که برای رفتن به خانه جز دستان چروکیده و تن فرسوده خود، توشه‌ای نداشت.

س: اندوخته‌ات چیست؟

ج: یک دنیا آرزو... که امید شود در دل کودک به شکل لبخند و شادمانی از گرمای تنش. یک خیال آسوده در دل مادر که کودکش گرسنه نمی‌ماند. یک کوه استقامت در تن پدر که شرمند فرزندان خویش نیست.

س: مقصدت کجاست؟

ج: آزادی... همان که منتهی می‌شود به خوشبختی!

نتیجه: هنوز در آغاز راهی! اندیشه‌ات خام است و راه بس ناهموار

ادامه بده!

Instagram: Mehri\_esk

## مردم را دوست بدارید



**نیما بیات: موفقیت هر شخصی به حمایت دیگران بستگی دارد.** به این مطلب اهمیت بدهید که هیچ کس شما را در مدارج شغلی یا زندگی بالا نمی‌کشد بلکه ارتقا می‌دهد. در این دوره و زمانه، هیچ کس فرصت یا حوصله آن را ندارد که شخص دیگری

را از مراحل دشوار و پیچیده کار و زندگی بالا بکشد. کسانی ما را به درجه‌های عالی ارتقا می‌دهند که در نظرشان دوست‌داشتنی، موجه و معقول باشیم. این حمایت‌ها می‌تواند حمایت شخصی از شخصی دیگر باشد یا حمایت مردم از دولت یا حمایت دولت از مردم.

در دو مورد اول حمایت‌ها وجود دارند اما در مورد سوم انگار دولت ریسمان را رها کرده و مردم دارند بپهوه ریسمان همکاری و تعاون را می‌کشند. به یاد داشته باشید ذهنی که فقط از نیروی درونی خودش یا افراد اندکی استفاده کند، دیر

یا زود منبع تغذیه‌اش را از دست می‌دهد و در ایجاد تفکرات خلاق و پیشرو و بهبود عملکردها ناتوان می‌شود. هیچ چیز در یخ نمی‌روید. اگر اجازه دهیم سنتی بودن زیرساخت‌های بورس و کشور، ذهن ما را منجمد کند، ایده‌های نو، جوانه نمی‌زنند؛ پیشرو باشیم.

از تفکر خلاق و انرژی جوانان و کارشناس فنی بهره‌مند شوید و بگذارید حمایت مردم و دولت دوسویه باشد. هر نسلی، از تجربه‌های زندگی نسل‌های قبل از خود بهره‌مند

می‌شود؛ پس برای فراهم کردن زندگی بهتر برای آیندگان باید تفکر خلاق و همکاری و تعامل در کشور وجود داشته باشد و زیرساخت‌های پیشرفته‌تری در بورس یا دیگر سازمان‌ها و ارگان‌ها ایجاد شود تا نسل جدیدی که می‌خواهند وارد بورس یا فضای

کاری و اجتماعی شوند با مشکلات درگیر و مایوس و سرخورده نشوند. اجازه دهید اشتباه رایجی را که درباره مفهوم تفکر خلاق وجود دارد بیان کنیم. تاکنون به ناواه، علم، فناوری، هنر، سیاست و ادبیات به‌عنوان تنها مجاری خلاقیت شهرت پیدا کرده‌اند. برای

بیشتر مردم تفکر خلاق تداعی‌گر اموری مانند الکترونیسته، گوشی ابل، نوشتن یک رمان، تلفن و... است، اما یک فکر خلاق از یک ایده شروع می‌شود و پس از بررسی‌های لازم باید به اقدام و عمل

برسد و زمینه‌های لازم برای اجرایی شدن آن فراهم شود، نه اینکه تلاش کنیم همه‌چیز را بروکراسی از روئیدن یک ایده جلوگیری کنیم. در نظر داشته باشیم که به صرف فکر کردن درباره مسائل چیزی اتفاق نمی‌افتد. اگر توانستیم این مهارت را در خود به‌وجود

آوریم که نسبت به همه افراد جامعه نظر خوب و مثبت داشته باشیم، و نظرات را بشنویم و به‌کار بندیم، موفقیت‌های بزرگ‌تری را در کشور و در زندگی اجتماعی و جامعه تضمین خواهیم کرد.

دوست داشتن باعث می‌شود احساس درمناذگی و فشارهای روحی و طردشدگی از بین برود. ریشه همه فشارهای روحی به یک چیز برمی‌گردد: برداشت‌های منفی. این برداشت‌ها متقابل است؛ هم دولت نسبت به مردم و هم مردم نسبت به دولت. از

هیچ کس توقع نداشته باشیم که کامل باشد. افراد حق دارند که با یکدیگر متفاوت باشند مردم را دوست بدارید.

## فقط یک نفر را...

نشسته بود روی زمین و قرآن می‌خواند.

رفتم غذا گرفتم و آمدم پیشش و گفتم جسارت نیست اگر من این غذا را به شما بدهم؟ غافلگیر شد، ماسک داشت اما چشم‌ها و پیشانی‌اش

خندید، تشکر کرد و گرفت. رفتم و پشت سرم دعاهايش با صدای لاستیک ماشین‌ها قاطی شد و خوشحال بودم که خودم هم پشت ماسک

قایم شده‌ام.

نوشتم شاید یک نفر دیگر هم بیستند و

انجامش بدهد. اینکه خودش را موظف کند

«هر روز حداقل یک نفر را خوشحال کند»

شاید وسط این روزگار ناخوب، باعث شود شب

یک نفر کمی خوشحال‌تر بخوابد.

هیچ کس آنقدر فقیر نیست که نتواند به

یک نفر دیگر کمک کند. کمک فقط پول

نیست.

خیلی از ما خوشحال زندگی کردن را

فراموش کرده‌ایم اما ماشالله متخصصیم در بد

کردن حال هم! گاهی خوشحال کردن دیگری

را تمرین کنیم؛ شاید خوش‌مان آمد!

خوبی کرده یا حرف درستی زده پیام می‌دهم و

تحسینش می‌کنم، گاهی قدمی برمی‌دارم برای

کسی که انتظارش را ندارد، گاهی...

بهرتر از هر کس دیگری با تاریکی‌های روحم

آشنا هستم و اعتراف می‌کنم خودم به این کار

نیاز دارم و در تمنای پاداش نیستم و اینکه خدا

تیک مثبت بزند جلوی اسمم!

منت سسر خدا هم نمی‌گذارم که فتیارت‌الله

چه آفریدی! خودم و خوددش که نیمه تاریکم

را می‌بینیم.

فکر می‌کنم همه ما محتاج و شایسته

خوشحال زیستن‌ایم. حال خودم خوب نیست،

اما وقتی کاری می‌کنم که کسی حتی برای

چند دقیقه خوشحال می‌شود، حتی می‌کنم

خودم هم حالم بهتر می‌شود. وقتی بیشتر

خوشحال می‌شوم که دندان طمع و تمنا و توقع

جبران متقابل را از بیخ می‌کشم.

پریروز سسر ظهر زیر پلی در تهران، زنی

میانسال را دیدم که کارش نظافت سرویس

توالت عمومی است.

**احسان محمدی -** بهتر از هر کس دیگری

تاریکی‌های روحم را می‌شناسم و بدون

تواضع‌های کشکی و ریاکارانه می‌دانم خیلی

راه دارم تا یک انسان متوسط شوم.

برای همین مدام در تمرین و تلاشم تا راهی

برای بهتر کردن حال دنیای کوچک پیرامونم

پیدا کنم.

چند وقتی است برای خودم نسخه «هر روز

حداقل یک نفر را خوشحال کن» پیچیده‌ام.

سال‌ها تمرین می‌کردم که اگر به کسی آب

نمی‌دهم، کوزه‌ای هم نشکنم؛ حالا این نسخه

را الزامی کرده‌ام؛ مثل دارویی که باید بخورم.

هر روز دنبال بهانه‌ای می‌گردم تا یک نفر را

خوشحال کنم.

گاهی به دوستی قدیمی که مدت‌هاست

خبری از هم نداریم زنگ می‌زنم و جقدر

آدم‌ها ذوق می‌کنند که یک نفر بدون اینکه

«کاری» داشته باشد، حال‌شان را می‌پرسد،

گاهی به حرف‌های کسی گوش می‌دهم که به

شنیده شدن نیاز دارد، گاهی به کسی که کار